

بانک همیشه همراه شما

Bank Sepah

بانک سپه

روزنامه

جامع

چاپ نيمروز

DAEWOO

صوتی، تصویری، خانگی

Zameen (Society) Iranian Independent Daily

پخش ۱۳ فروردین ۱۳۷۷ • ۱۲ دیماه ۱۳۷۸ • سال اول • شماره ۲۰ • تومان ۲۰ • صفحه ۱۶

No. 40 • Vol. 1 • April 12, 1998

یک حقوقدان، یک روزنامه نگار و یک اقتصاددان در مورد بازداشت کرباسچی نظر می دهند

هشدار یک حقوقدان به مردم: تحریریک نشوید وزیر کشور: من با استعفای شهردار مخالفت کردم

در همین صفحه

مخملباف: سخنی با خاتمی و شاخه گلی به کرباسچی

سکوت شما را حرکتی گاندى وار و در راستای عدم خشونت که آرزوی جامعه‌ای مدنی است می‌دانم تا آزادی آقای کرباسچی فیلم نخواهم ساخت

از مردم درخواست می‌کنم چنانچه در همایشی شرکت می‌کنند بجای هرگونه شماری همچون شما سکوت کنند

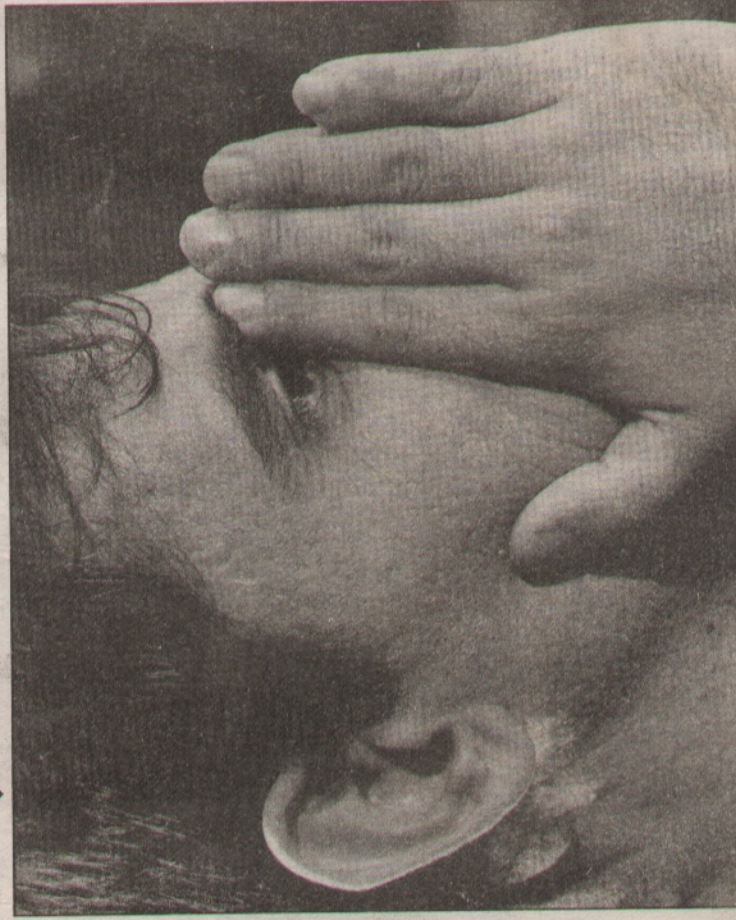
در صفحه آخر

محاكمه کرباسچی علنی خواهد بود

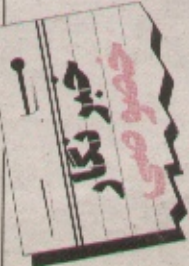
گروه سیاسی - محسنی

انجام می‌دهد.

محسنی با بیان این مطلب که به پرونده شهردار تهران نیز همانند پرونده‌های دیگر که در دستگاه قضایی مطرح بوده و هست و طبق روال قانونی و عادی رسیدگی می‌شود، افزود: رسیدگی به پرونده شهرداری تهران از سال ۱۳۷۵ شروع شد و از همان سال تاکنون شعبه‌های مختلف در پی رسیدگی به این پرونده بوده‌اند که در برخی موارد با طی مراحل قانونی منجر به صدور حکم شده و مواردی نیز مورد تأیید قرار گرفته و برای اجراء ابلاغ شده است و برخی هم در مرحله رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر است. وی گفت: تعقیقات بسیاری انجام شده و اسناد و مدارکی نیز جمع‌آوری شده است و شهردار تهران نیز چندین نوبت احضار شده که در نهایت به صدور حکم بازداشت موقت ایشان منجر شد. محسنی همچنین افزود: شاید در همین صفحه



| فرهنگی | بین الملل | اقتصادی | هنری | ادبی | اندیشه | سیاسی | هنری |
|---------------------------------------|----------------------------------|-----------------------------------|-------------------|-------------------------------------|------------------------------------|-------------|------------------|
| کانون پزیشان هم اندیش سراب یا واقعیت؟ | سرزمین ما مردان چهار فصل می‌زاید | نقد و بررسی کتاب «مردان چهار فصل» | تصاویر و نقاشی‌ها | تماشاگران اتفاقی از قناتر زده نکنیم | ناسیونالیسم ایرانی و متفکران مذهبی | سیاست خارجی | انجام در تغییرات |



● گفته می‌شود جمعی از نویسندگان، هنرمندان و شاعران کشور درصدد انتشار اطلاعاتی در حمایت از شهردار تهران و اعتراض به بازداشت وی هستند. بیانیهٔ مذکور درحال تأیید و امضا از سوی گروه‌های نامبرده است.

● رئیس سابق کمیته المپیک قطعه زمینی را به مساحت ۱۶۰۰ متر در خیابان فرشته تهران که به این کمیته تعلق داشت، به مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان به دوستان خود فروخته است. گفته می‌شود این مبلغ هنوز به حساب این کمیته واریز نشده است.

● عطاالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن سخنرانی در مراسمی که به مناسبت روز جهانی تئاتر که در تئاتر شهر برگزار شد، به این نکته اشاره کرد که در جشنوارهٔ سراسری تئاتر و موسیقی، شهردار تهران مبلغ ۱۱۶ میلیون تومان به برگزاری این جشنواره اختصاص داد که حصاً این رقم هم در فهرست سیاه اعمال قرار گرفته است. این سخن با تشویق حصار روبه‌رو شد.

توضیح روزنامه جامعه

روزنامهٔ جامعه طی چند روز گذشته دچار مشکلات متعددی از قبیل «ناپایی»، «گرانفروشی» و «کمبود تیراژ شهرستانها» شده است، در این زمینه توضیحات زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذارد:

۱. ناپایی روزنامهٔ جامعه تا رفع مشکلات ناشی از کمبود کاغذ و ظرفیت چاپ و حجم آگهی‌ها همچنان گریبانگیرمان خواهد بود. چاره‌ای که به‌طور موقت اندیشه شده، چاپ سیاه و سفید ۸ صفحه از بخش لایبی روزنامه است که صرفه‌جویی اقتصادی آن، به روزنامه امکان می‌دهد، حرکت خود را برای افزایش تیراژ و جلوگیری از افزایش قیمت آغاز کند. در حال حاضر امکان افزایش ۲۰/۰۰۰ نسخه در روز فراهم شده و طی مدت کوتاهی، این رقم به ۵۰/۰۰۰ نسخه در روز می‌رسد. بدین ترتیب جمع تیراژ روزنامه به ۱۵۰/۰۰۰ نسخه در روز خواهد رسید. امیدواریم با این اقدام ضمن پاسخگویی به تقاضای بازار، نیاز به افزایش قیمت روزنامه هم نباشد.

۲. متأسفانه گزارش می‌رسد روزنامه جامعه در پاره‌ای از نقاط کشور پروژه تهران به مبلغی بیش از قیمت رسمی ۴۰ تومان در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. در پاره‌ای دیگر از نقاط برخی روزنامه‌فروشان روزنامه را برای مشترکان ثابت خود نگهداری می‌کنند. روزنامه جامعه اعلام می‌کند که قیمت روزنامه همچنان ۴۰ تومان است و از کیوسک‌داران نیز درخواست می‌کند که از هرگونه اچواف خردسازی ووزند از خوانندگان گرامی نیز می‌خواهیم که مواردی از این قبیل را با بخشی توزیع روزنامه (نقطه تلفنهای ۶۵۲۴۷۲ و ۵۷۹۷۹۶) در میان بگذارند.

۳. روزنامهٔ جامعه به‌تدریج سهمیه تیراژ شهرستانها را به موازات افزایش تیراژ کل افزایش خواهد داد.

روزنامه جامعه از هم‌دردیها و تشویقهای خوانندگان سپاسگزار است.

روزنامه جامعه به آینده می‌اندیشد.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام:

سیاست‌های کلی نظام به تأیید مقام رهبری

رسیده است

گروه سیاسی - علی‌اکبر دستور کار از جمله اخلاق شورای هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع نگهبان و مجلس شورای اسلامی تشخیص مصلحت نظام روز بیشتر باشد جلسات نیز بیشتر

هشدار یک حقوق‌دان به مردم: تحریر یک نشوید

اما حرف من این است که در تمام دستگاه‌های دولتی ما رده‌بای اختلاس و سوءاستفاده را می‌بینیم. دانست و ضمن اشاره به تلاشهای شهردار تهران خدماتی که در طی سالهای اخیر توسط وی ارائه شده است، تأکید کرد: «مسأله فقط سیاسی است و این برخودر با شهردار، کار خطرناکی است که آیندهٔ مملکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برای آینده کشور بسیار مضر و مخرب است. چرا که کرباسچی یک مدیر ساداریت و تواناست که در طی سالهای اخیر تعداد زیادی از مدیران را هم فعال کرده و از توانایی‌های آنان بهره جسته است».

وی همچنین گفت: «من به این برخورد‌های متعصبانه قوه قضائیه و دیگر نهادهایی که پشت آن هستند و با این شدت و تیرکز به شهردار مشهور هستم».

سیاوش مریدی: نوسان به وجود آمده در حرکت‌های سلب‌پرستی از اعتماد مردم نسبت به فعالیت‌های دولت می‌کاهد

سیاوش مریدی اقتصاددان نیز در مورد تبعات سیاسی اقتصادی بازداشت غلامحسین کرباسچی گفت: «حرکتی که شهردار شروع کرد و تحریر که در نظام مدیریت شهر بوجود آورد هنوز نهادینه نشده و قائم به فردپاشان است بنابراین و با بازداشت ایشان طرح‌های گسترده‌ای که شهرداری تهران دارد دچار رکود و یا وقفه می‌شود. این رکود و وقفه دو پیامد دارد یکی فعالیت‌های شهردار به وجود آمد متوقف و یا کاهش پیدا می‌کند که این به منزله تقویت رکود کنونی اقتصادی است و دوم اینکه نوسان به وجود آمده در حرکت‌های مدیریتی از اعتماد مردم نسبت به فعالیت‌های دولت می‌کاهد یعنی در فعالیت دولت بی‌اعتقاد می‌کنند».

حقیقت مردم را نسبت به تداوم فعالیت دولت بی‌اعتقاد می‌کنند. وی با استناد از نحوه کار شهردار می‌گوید: «روش وی این بود که بدون چون و چرا بر مکانیسم بازار تکیه داشت آن هم در شرایطی که بازار هنوز در کشور ما تکامل نیافته است. (منتظر از بازار عالیشان کارکرد آزادانه سرمایه

شیرین عبادی: اختلاف حساب گزارش می‌شود، سوبلدپریت در هیچ یک از قوانین کیفری جرم شناخته نشده است

شیرین عبادی حقوق‌دان و وکیل‌دعاری در گفتگو با خبرنگار ما در خصوص دستگیری شهردار گفت: اتهام آقای شهردار طبق اعلام روابط عمومی قوه قضائیه اختلاس و سوءمدیریت است و به همین دلیل به مدت یکماه قرار بازداشت موقت صادر شده است. نکته قابل‌توجه آن است که سوءمدیریت در هیچ یک از قوانین کیفری جرم شناخته نشده است و بلکه تخلفی است اداری که باید توسط مقامات مافوق و بوسیله دادگاههای اداری مورد رسیدگی



قرار گیرد. در مورد اتهام اخلاس و اینکه تا چه حد می‌تواند این اتهام درست باشد نیز چون پرونده را نخوانده‌ام به طور قاطع نمی‌توانم نظر حقوقی خود را ابراز کنم. اما درباره عملکرد قوه قضائیه چند سؤال برای من مطرح شده است: آیا

کلید افرادی که به بیت‌المال دست‌نزدی کرده‌اند به همین شدت با آنها برخورد شده است؟ چگونگی بازداشت شهردار تهران گفت: «من نسبت به اتهاماتی که به آقای مطرچ می‌شود در کمیسیون که منتخب مجلس بوده موارد عدیده‌ای از بنیادهای شهرداری نظیر سوء مدیریت، آسایش مدرکی دال بر اختلاس و حقیقت ماجرا بر ما روشن نیست که سواستفاده از شهردار دارند یا نه و حتی اعلام می‌شود در یک معامله جرمی شکر، هفتاد میلیون تومان به نایش نمی‌گذاشت».

شهردار همسرش را از مصاحبه مطبوعاتی منع کرد

گروه سیاسی - مصاحبه مطبوعاتی همسر شهردار تهران که دیروز در ساعت ۶ بعدازظهر در منزل شهردار ترتیب داده بود به وجود تجمع خبرنگاران به دلیل تماس تلفنی شهردار با همسرش انجام نشد. به گزارش خبرنگار جامعه، دیروز ساعت ۶ بعدازظهر اکثر



گروه سیاسی - در ادامه نظرخواهی‌های جامعه از شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی کشورمان در مورد بازداشت شهردار تهران، امروز نیز گفتگوهایی انجام شده است که از نظر آنان می‌گذرد:

یادداشت

مردم «شورای شهر» را به انتظار نشسته‌اند

مرتضی کاظمیان

بازداشت شهردار تهران، افزون بر تمامی آثار و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و فرائز از همهٔ چالش‌هایی که درعوضهٔ سیاسی و درمیان جناح‌های گوناگون کشور برانگیخته، مجال مناسبی برای طرح مجدد بحث «شورا» فراهم آورده است.

به رغم کارکردهای بسیار درخشان و مثبتی که شوراها و نظارت شورایی می‌توانند در ساختار سیاسی - اجتماعی کشور ایفا کنند و به‌رغم گذشت قریب به دو دهه از پیروزی انقلاب و وجود اصول مربوط به شوراها در قانون اساسی، هنوز اجرای قانون شوراها مکتوم و خاموش مانده است.

این پرسش به طور جدی مطرح است که چنانچه شهردار تهران به‌وسیله مردم یا از سوی شوراها انتخاب مردم، در انتخابات شوراهای شهر برگزار می‌شد، آیا بازداشت و یا حتی پیگیری تخلفات احتمالی وی، به وضع کنونی انجام می‌شد؟ فراموش ناکشیم بازتاب‌های منفی و اعتراض آمیز ناشی از بازداشت کرباسچی که اینک در میان مردم و حتی به شکل همدردی و ارسال بالغ بر ۲۰ تن گل به منزل و دفتر وی، به چشم می‌خورد، بیش از آنکه به محبوبیت شخص کرباسچی و کارنامه او در شهرداری تهران مربوط باشد، نوعی تجدید خروش مردم در باز طرح خواست‌های انسانی دوم خرداد و در حقیقت اعتراض به عملکرد گروه‌های مخالف شهردار به‌ویژه جناح مقابل آقای خامنه‌ای است.

فقدان مواجبه جدی تشکلات‌های اجتماعی، صنفی و نهادهای مردمی نسبت به بازداشت شهردار، چنانچه وی منتخب مردم یا شوراها می‌بود، مسألهٔ کیفیتی دیگر و متفاوت می‌یافت. پرواتی که در روزهای اخیر و به دنبال بازداشت کرباسچی از پیگیری نکردن طرح‌های عمرانی - اقتصادی و پروژه‌های شهری به چشم می‌خورد، در صورت وجود «شوراها»، مسلماً وجود نداشت، چرا که توزیع مسئولیت و مراکز تصمیم‌گیری و تمرکز زبانی از امور اجرایی و مدیریتی تمام با نهاد رای و نظر که از خواص ابتدایی شوراها به شمار می‌آید، به‌درستی می‌توانست در قالب شورا وظایف محوله و امور اجرایی را تقبیل و پیگیری کند و هرگز فقدان حضور یک شخص (ولو حقوقی) اینچنین آثار و تبعات منفی به نایش نمی‌گذاشت.

اصول مربوط به شوراها (اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی) که در فصل هفتم همچنان خاموش و بی‌مخاطب خفته است، در یک رویکرد جدی، آثار مثبت خود را عرضه خواهد کرد. در اصل یکصدم قانون اساسی آمده است: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند».

راستی تحقق این اصل با کارکردهای بسیار مشخص به چه دلایلی ممکن نشده است؟ آیا اگر «شورای شهر» وجود داشت که مطابق اصل

بانک همیشه همراه شما

پشتک

پشتک

No.40 • Vol.1 • April 12, 1998

یک حقوقدان، یک روزنامه‌نگار
و یک اقتصاددان در مورد بازداشت
کریاسچی نظر می‌دهند

هشدار یک حقوقدان به مردم: تحریر یک نشوید

صفحه ۲

فرهنگی

کانون پزشکان
هم اندیش
سراب یا
واقعیت؟

بین الملل

سوزمین
ما
مردان چهار فصل
می‌زاید

طرح روز

هادی حیدری

روزنامه

چاپ عصر

Iranian Independent Daily • Jameah (Society)

وزیر کشور: من با استعفای شهر دار مخالفت کردم

گروه سیاسی - عبدالله نوری



همسر کریاسچی دیروز به وزارت کشور رفت. او قبلاً آرزو کرده بود غلامحسین کریاسچی پس از این واقعه کارهای دولتی را کنار بگذارد.

اقتصادی



سوزمین
ما
مردان چهار فصل
می‌زاید

هنری



است و او باید امور شهر تهران را انجام دهد. بنابراین اگر اخلاقی در کار شهرداری تهران پیش بیاید دیگر به ما ربطی ندارد.



اندیشه

ناسیونالیسم ایرانی
و
متفکران مذهبی
انتروناسیونالیسم
اسلامی

سیاسی

ابهام در تغییرات
سیاست خارجی
پروسی کارنامه دیپلماسی
جمهوری اسلامی
در گفتگو با محمد ضاملی

هنری



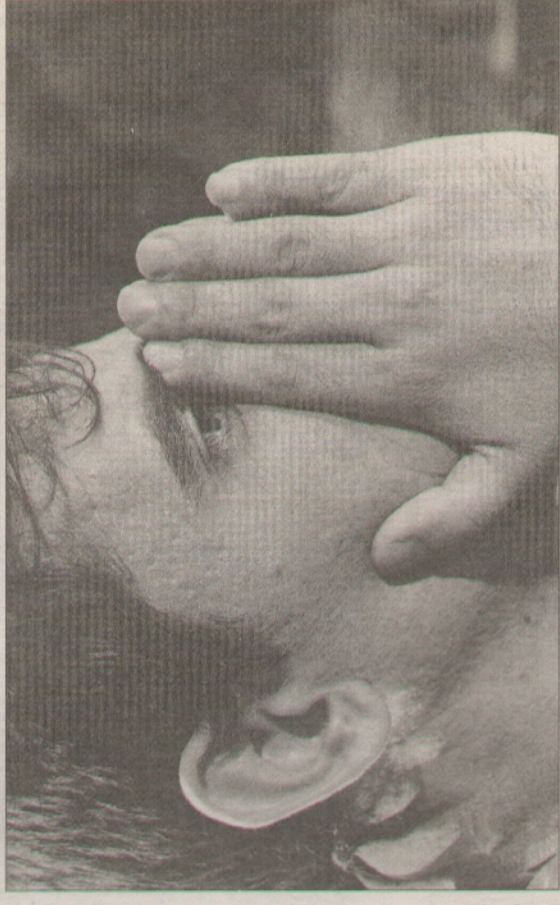
وزیر کشور: من با استعفای شهر دار مخالفت کردم

وی سپس با تأکید بر اجرای تهران به عنوان قهرمان ملی مطرح شده است. ابراز تأسف کرد و با عنوان شوشتری وزیر دادگستری و عدل‌خواهی از قضات مخالف وضعیت قضایی کشور هستم. اگر دستگاه قضایی کشور هستم. اگر پرونده کریاسچی ملی است. پس اشکال ندارد از ملت هم نظر خواهم

ایشان را تشریف‌ده‌اند. وی گفت: «کریاسچی نمونه بارزی است برای تمام کسانی که می‌خواهند برای نظام فعالیت کنند و هدفشان خدمت به مردم است و همه بدانند اگر برای رضای خدا کار می‌کنند باید آمادگی برخورد با

انقلاب حل شود. وی بازداشت کریاسچی را به عنوان یکی از اعضای هیأت دولت، رخدادهای جدید و بی‌سابقه در دوران قبل و پس از انقلاب اسلام کرد و افزود: «بازداشت مدیریت پرتلاش، خدمت‌گزار مردم و کوشا و زندانی کردن وی در اتاقی با یکی دو زندانی عادی، البته برای همه

مخمل‌باف: سخنی با خاتمی و شاخه گلی به کرکریاسچی



گروه سیاسی - عبدالله نوری

وزیر کشور دیروز در جمع شهرداران مناطق پیستگان، مسئولان سازمانهای وابسته به شهرداری و همچنین جمعی از کارکنان شهرداری تهران، بازداشت غلامحسین کریاسچی را زمینه‌ساز شناخته شدن او به عنوان عنصری ملی در کشور توصیف کرد و خواستار نظرسنجی از مردم در مورد میزان محبوبیت وی شد.

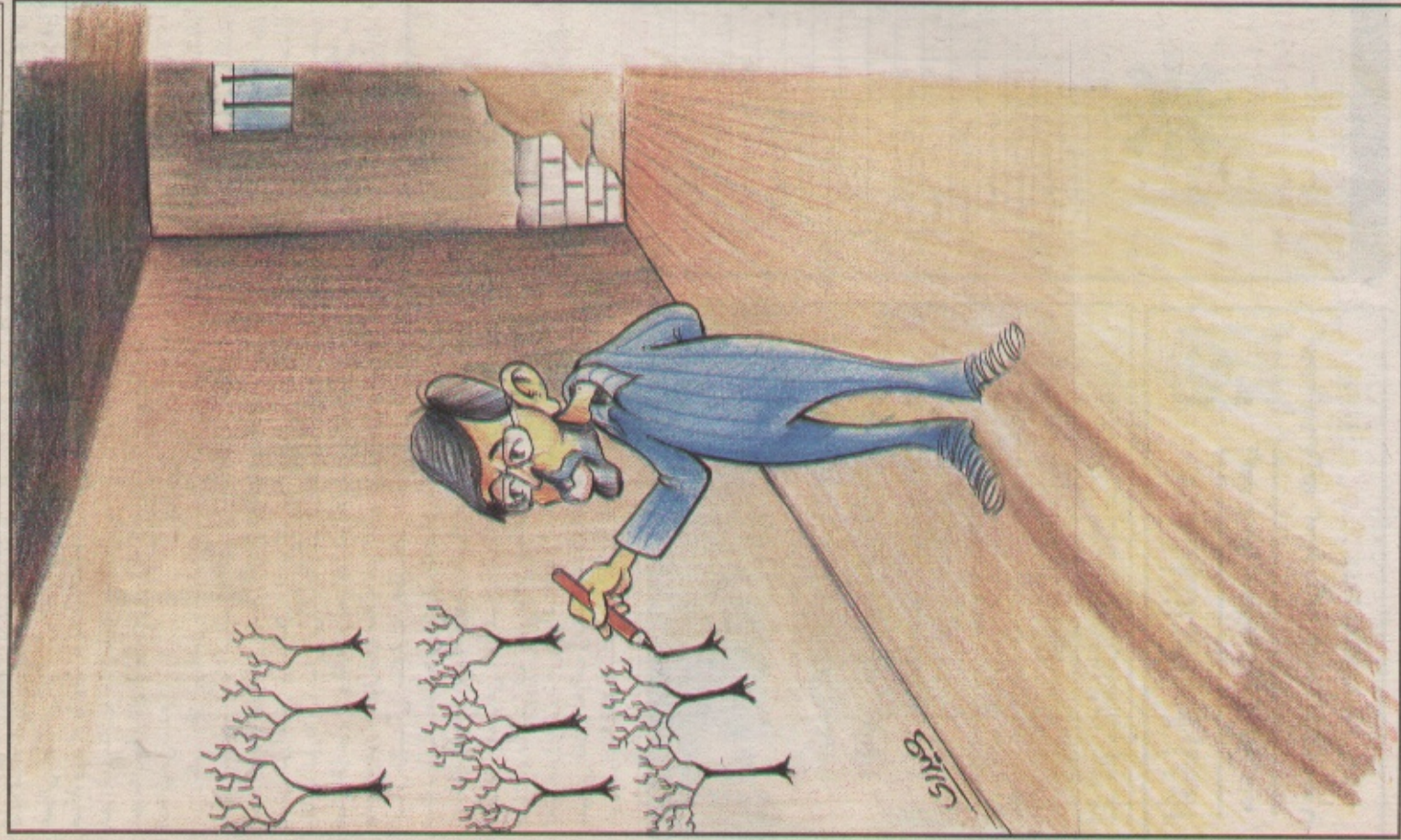


همسر کریاسچی دیروز به وزارت کشور رفت. او قبلاً آرزو کرده بود غلامحسین کریاسچی پس از این واقعه کارهای دولتی را کنار بگذارد.

DAEWOO

صوتی، تصویری، خانگی

پخش ۲۳ فروردین ۱۳۷۷ • ۱۲ ذیحجه ۱۴۱۸ • سال اول • شماره ۲۰ • تومان ۱۶ صفحه



است و او باید امور شهر تهران را انجام دهد، بنابراین اگر اخلاقی در کار شهرداری تهران پیش بیاید دیگر به ما ربطی ندارد».

وی در ادامه به تلاش وسیع مخالفان کرباسچی برای فراهم کردن زمینه استعفای وی اشاره کرد و گفت: «عده‌ای تلاش کردند من از کرباسچی بخواهم تا وی کناره‌گیری کند و حتی شهردار تهران تسایل خود را برای استعفا اعلام کرد، اما من مخالفت کردم، چرا که نباید مدیران شایسته کنار بروند و برای دفاع از مدیریت دفاع از انسان‌های دولت خاتمی، دفاع از کرامت شجاع و باشهامت و دفاع از کرامت انسانی تا زمانی که زنده باشیم در حد توان، وظیفه خود می‌دانم که از مدیران شایسته دفاع کنم».

وی افزود: «مسایل بسیاری درباره اجرای کرباسچی، شهرداران بازداشت شده، دستگاه‌هایی که بدون حساب و کتاب در کشور فعال هستند، دستگاه قضایی کشور و... وجود دارد که به تدریج برای اطلاع مردم بیان خواهم کرده».

وی از مسئولان و کارکنان شهرداری خواست تا شرایط ایجاد شده، خللی در عزم آنان برای خدمت به مردم پدید نیاورد و افزود: «آن چه در تران دارید انجام دهید و بدانید که عزت انسان در دست خداست، ما مگر برای فلان دستگاه کار می‌کردیم که اگر با ما برخورد کردند، حالا دیگر نخواهیم کار کنیم، ما برای خداوند و مردم کار می‌کنیم و باید به خدمت خود ادامه دهیم».

وی افزود: «اگر فردی با اتهام بازداشت شود باید علالت سؤال نسبت به آن فرد در ذهن‌ها پیش بیاید اما الان می‌بینید که وضعیت چگونه است و من خوشحالم که شرایطی پیش آمده تا انسان‌های خدمت‌گزار انقلاب را بیشتر معرفی کنیم و مردم بیشتر در جریان وقایع جامعه قرار گیرند و بدانند اگر می‌بایردا تومان برای محبوبیت کرباسچی خرج می‌شد باز هم این محبوبیت به دست آمده حاصل نمی‌شد».

وزیر کشور: من با استعفای شهردار مخالفت کردم

تهران به عنوان قهرمان ملی مطرح شده است، ایران نأسف کرد و با عذرخواهی از قضات مخالفت وضعیت کنونی، گفت: «من نگران دستگاه قضایی کشور هستم، اگر پرونده کرباسچی ملی است، پس اشکال ندارد از ملت هم نظرخواهی کنیم تا هم پایگاه کرباسچی و هم پایگاه قوه قضائیه در میان مردم مشخص و براساس آن چاره‌اندیشی شود».

وی از مدیران وزارت کشور و مسئولان شهرداری تهران خراسان که هرچه سریع‌تر تسایلی‌های از عملکرد غلامحسین کرباسچی در محل وزارت کشور برای بازدید عموم برپا کنند تا خدمات شهرداری تهران طی سال‌های گذشته به مردم معرفی شود.

وزیر کشور سپس کرباسچی را همچنان شهردار تهران معرفی کرد و گفت: «از نظر ما و همچنین از نظر دولت، کرباسچی شهردار تهران

به یابنده خودروی سواری پراید ۵ درب سفید مدل ۷۶ به شماره شهربانی ۱۴۸ ص ۶۵ - تهران ۱۱ مژدگانی قابل توجهی پرداخت می‌شود

۲۲۵۲۴۲۳ - ۲۶۷۸۶۳



جنوب شهر تهران با زحمات شما چهره دیگری گرفته است. زحمات شما را ارج می‌نهم و اتهاماتی که به شما زده می‌شود را باور نمی‌کنم.

جمعی از اهالی منطقه ۱۵ تهران

وزیر کشور: من با استعفای شهردار مخالفت کردم

ایشان را تشریف‌اند».

وی گفت: «کرباسچی نمونه بارزی است برای تمام کسانی که می‌خواهند برای نظام فعالیت کنند و هدفشان خدمت به مردم است و همه بدانند اگر برای رضای خدا کار می‌کنند، باید آمادگی برخورد با انواع گرفتاری‌ها را داشته باشند».

وی افزود: «امروز داستان کرباسچی به زمینه‌ای برای معرفی وی به عنوان یک عنصر ملی تبدیل شده است و پرونده وی حتی به گفته رئیس قوه قضائیه، یک پرونده ملی به شمار می‌آید».

تشکر می‌کنیم

آقای غلامحسین کرباسچی در مناطق مختلف تهران:

شهر کتاب در ست کرد
فرهنگسرا در ست کرد
گلستان کتاب در ست کرد
و روزنامه همشهری را منتشر کرد

چون این چیزها به کار ما مربوط می‌شود
تشکر می‌کنیم

انتشارات آتیه
انتشارات موج
انتشارات اختران
انتشارات نگاه
انتشارات آگاه
انتشارات پیام
انتشارات دنیا
انتشارات خجسته
انتشارات گوهر
انتشارات پرهام
انتشارات کمانگیر
انتشارات ایران زمین
انتشارات خوارزمی
انتشارات پارت
انتشارات آفران
انتشارات ققنوس
انتشارات روز بهار
انتشارات مروارید
انتشارات چهر
انتشارات جبار

کج نشینی و راستگویی

مخملباف: سخنی با خاتمی
و
شاخه کلی برای کرباسچی

محسن مخملباف



آقای رئیس جمهور!

در روز دوم خرداد ۱۳۷۶ بیست میلیون از مردم ایران به شما رای دادند تا به عنوان نماینده قانونی ایشان در حکومت شرکت کنید و در مواقع بحران، ملت به رای و نظر شما استناد کنند و تکلیف خویش را بدانند. اکنون در مورد زندانی شدن آقای کرباسچی، ایران، به سمت یک بحران پیش می رود و این بیست میلیون ایرانی منتظر نظر شما هستند، اما شما علیرغم این توقع ملی سکوت کرده اید. تغییر ما از سکوت صبیق شما چه باید باشد؟

۱- اینکه سکوت شما معاملات رضاست و بسا دستگیری آقای کرباسچی موافقید!! بیانیة هیئت دولت در جهت حمایت از آقای کرباسچی این گمان را باطل می کند. مگر اینکه راه دور برویم و به همین زودی بپردازیم کابینه شما به راه شما نمی روند و یا اینکه بپردازیم آزادی از شما سبقت گرفته است.

۲- تغییر دوم این است که شما نگران خنورتهای احتمالی ناشی از اظهار نظر خود هستید.

من خود براین تغییرم و سکوت شما را حرکتی گامندی وار و در راستای «عدم خشنونت» که آرزوی جامعه مدنی است می دانم.

از سویی دلم می خوردد به این اقدام سیاسی که بیانات و اظهارات را

رضا لطیفان، نسترن
مخت، مهناز نوالهی فرد،
زهرا دربهانی نژاد،
ی پور، مهدی خرمیان،
کریم عطیعی، امیر
لطفی، مسعود امینی،
ذات و آرش رصافی

عکس، مجتبی آقایی،
محمد روح کرمانی، محمد
نگیر چراغی و احمد
آثار را انجام داده اند و
سبلنامه، کیومرث
سا مقصودی و ساعد
سبلنامه های برتر را
د کرد.

نواره پانزدهم سینمای
مجلد کتاب با عنوان های،
موعه قبلنامه، بدون
عکس)، فیلم کوتاه،
مقتل (مقالات هنرمندان
منه فیلم کوتاه) و کتاب
ما و هنرمندان منتشر

۲۸ سینمای جوان تا ۲۸
تهران برگزار خواهد شد
ی حرفه های بساوی
رغشان پنی اعتماد،
دل چلی درخت جان
ما و تولد یک پروانه
ما در بخش چینی
پیش در می آید.

دولت

۳۳۲۰۵۸۱-۳۳۷۵۲

۲۰۹۰۲۷۸-۲۰۹۰۰

۸۷۳۳۱۲۰

۸۷۳۳۱۲۸-۸۷۹۱۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰

۳۳۶۰۰۰-۳۳۶۰۰



تا اینجا خوانده‌اید:

در فردای پیروزی انقلاب اسلامی، احمد، علی‌پور یا شکوه امیری به کوه می‌رود و چون قصد دارد با شکوه ازدواج کند او را به خانه‌اش دعوت می‌کند تا مادر و خواهرانش با او آشنا شوند. شکوه داستان نویسی است، و اکنون حاضران دارند درساره هنر داستان بحث می‌کنند.

شکوه خاتم گفت: «داستانهای شکوه و ظلم اصلاً این عیب را ندارد».

احمد گفت: «چون خود شکوه این عیب را که گفتیم اصلاً ندارد».

شکوه سیگار دیگری آتشی زد و گفت: «من اصلاً بدم می‌آید از آدم دلشکسته و بدبین و ناامید بدم می‌آید از ادبیات سیاه. منتفی از ادبیاتی هم که، به حکم تعهدی که بیخ ریش خودش بسته، وانمود می‌کند که پایان هر شبیایی سید است بدم می‌آید. شاید هم بیشتر از ادبیات سیاه».

احمد گفت: «این جور ادبیاتی که تو می‌گویی خواننده را سواد لوح فرض می‌کند و بهش دروغ می‌گوید، پاشو... بهتر است منصف‌تر باشیم و بچشم جهان بخوبی زیبا و لطیفانه بهش می‌سازد که خواننده به آن پناه می‌برد و کینه می‌کند. ولی این کینه فقط تا اصطلاحاتی دوام می‌آورد که او دارد کتاب را می‌خواند. وقتی کتاب را تمام کرد و دست حالت کسی را پیدا می‌کند که نشسته از کلماتش پیریده و ذهن درازش شروع شده...»

شکوه گفت: «در بیان دهشت».

احمد دنباله حرفش را گرفت: «هائو در هر داستان بزرگی نویسنده در عین حال که دست خواننده را می‌گیرد و زشتیها و ظلم‌ها و پستی‌ها و دلشسته‌ها و حرص‌ها و جهالت‌ها و دروغایی را بهش نشان می‌دهد که دنیا را آلوده کرده، زیبایی‌ها و خوبی‌ها و پاکبها و ولادریها و محبت‌ها و ازخودگذشتگی‌هایی را هم که شاید خیلی به چشم نیایند ولی به هر حال وجود دارند و زندگی را دلچسب می‌کنند بهش نشان می‌دهد، با این تصویر کلی که به خواننده عرضه می‌کند به او دل فرسی و آسایش می‌بخشد که تازه وقتی کتاب را تمام کرد و دست در روحتش شروع می‌کند به ریشه دو لادن - قبول نداری؟»

شکوه لبخندی عصی زد و با لحن سردی گفت: «بحث مساوی دیگر دارد خیلی طولانی می‌شود. می‌ترسم عزیز خاتم خسته بشوند».

عزیز گفت: «من خسته نمی‌شوم، با خیال راحت حرقان را ریزند».

عزیز راست می‌گفت او لذت می‌برد از این که عزیزانش پیش او باشند و با هم صحبت کنند. خود او به‌ندرت در مسجیت آنان شرکت می‌کرد، و زنی ذاتاً کم حرف بود.

ولی لبخند عصی و لحن سرد شکوه نشان می‌داد که او دلخور شده است. چشمپاش هم از وسطهای گفت و گو تابشی سرد پیدا کرده بود. احمد فکر کرده بود که لابد چیزی در حرفهای او شکوه را دلخور کرده است ولی سر تپانورده بود چه چیزی.

نگاه شکوه تا آخر دیدار همچنان سرد باقی ماند. وقتی لحظه خداحافظی فرا رسید و او عزیز و شکوه خاتم و شیرین‌خاتم را بوسید و به اتفاق احمد از خانه بیرون رفت سگر هاشم را نیز حساسی هم کشید تا مدتی، تا هنگامی که به خیابان تازه ناامید شده آزادی رسیدند، با هم هیچ حرفی نزنند. حالا احمد اولین پیدا کرده بود که کل حرفهای او شکوه را دلخور کرده است، ولی معتقد بود که حرفهای او حاوی هیچ نکته برخوردندانی نبود است. این بود که شکوه را معنی نمی‌دانست که دلخور باشد. و لزومی نمی‌دید که بگوید او را از دلخوری بیرون بیاورد.

خیابان آزادی را طی کردند و وارد خیابان تازه ناامید شده کارگر شدند. وقتی به ایستگاه تاکسی‌های ویژه تهرین رسیدند، شکوه پرسید: «تو هم می‌آیی؟»

احمد جواب داد: «او هو نه».

و طعنه می‌شوی آدم».

احساس علاقه
این احساس
تا آنی که به
ساری انشاده
تا نکر کنند که
بین گرسنگی و
من می‌گویم
بفند ولی فقط
گرسنگی که
نیست ...

از ماسک شیوه
نازیک نقش را
و در آن حل
است؟

سر مهم این نوع
ست. ولی ما از
بنای چنی کلمه
قیم و اشارات
شاده نکرده‌ایم.
سجی دارای
که هر کدام به
و حجم معنا و
می‌کند

مسا فقط یک
به عنوان یک
ری به مفهوم
از آن استفاده
به
یک نوع نیست،
مکان. در چین
با وجود داشته
اعمار گذشته
و لی تناوری
وجود دارد، نوع
خوبی‌ها
قاضی می‌کنند
بین یک تناور
که است که
از و حشرات
اگر بخواهیم از
ن غرب برایش
یک نشانی

مال بزنیم.
بهر هست ولی
نیست، حتی
الانی شعر به
شود ولی نیازی
می‌خواهیم برای
یک فرهنگ
از آن استفاده
با و تکنیکهای

بین هدایت و
جایی دیگر به

طولی طور آدمی می شود می ترسم عزیزانم خسته بشوند.
عزیز گفت: همین خسته نمی شوم، با خیال راحت مرتضی را برونید.
عزیز راست می گفت. او لذت می برد از این که عزیزانش پیش او باشند
و با هم صحبت کنند خود را به بندرت در صحبت آنان شرکت می کرد. او
زنی ذاتا کم حرف بود.

ولی لبخند صمیمی و لبین سرد شکوه نشان می داد که او دافور شده است.
چشمهایش هم از وسطهای گفت و گو تابشی سرد پیدا کرده بود. احمد رگبر
کرده بود که لابد چیزی در حرفهای او شکوه را دافور کرده است ولی
سر در نیپا درده بود چه چیزی.

نگاه شکوه تا آخر دیدار همچنان سرد باقی ماند. وقتی لحظه خدا حافظی
فرار رسید و او عزیز و شکوه خاتم و شیرین خاتم را بوسید و به اتفاق احمد از
خانه بیرون رفت سگرمه اش را نیز حسابی هم کشید. تا مدتی، تا هنگامی که
به خیابان تازه نعلبده شده آزادی رسیدند، با هم هیچ حرفی نزدند. حالا احمد
یقین پیدا کرده بود که کل حرفهای او شکوه را دافور کرده است، ولی معتقد
بود که حرفهای او حاوی هیچ نکته پر ضرورتی نبوده است. این بود که شکوه
را محلی نمی داشت که دافور باشد، و لزومی نمی دید که بگوید او را از
دافوری بیرون بیاورد.

خیابان آزادی را طی کردند و وارد خیابان تازه نعلبده شده کارگر شدند.
وقتی به ایستگاه تاکسی های ویژه تهریش رسیدند، شکوه پرسید: و تو هم
می آیی؟

احمد جواب داد: دافورم.

دخست می شوی آخر.

و نمی شوم.

سوار تاکسی شدند و به تهریش رفتند. در طول راه کلمه ای رد و بدل
نکردند. قیافه شکوه هنوز عبوس بود و نگاهی سرد، ولی سردی نگاهی حالا
به یخ بستگی رو خفته ای شبیه بود که سطح آن هنوز یخی است اما از درون
دار گرم می شود و وضاحت یخ را هم کم و کثر می کند به مدتی آن که از
تاکسی پیاده شدند و به طرف خانه شکوه راه افتادند، احمد خواست سر
صحبت را باز کند ولی بهتر آن دید که صبر کند تا یخ به کلی آب شود.
وارد خیابان دریند که شدند، شکوه گفت: و تو نباید جلوی سادر و
خوهر عایت آن جویری با من حرف می زدی.

احمد آتش جویانه پرسید: همگر چه جویری حرف زد، شکوه جان؟
و که انگار من آن حرفها را بلند نیستم، که انگار داستانی من بدند.

و یاد نمی آید چنین چیزی راجع به داستانی گفته باشم.

و به صراحت نگفتی، ولی وقتی به من درس می دهی که در هر داستان
بزرگی نویسنده چه می کند متنی اش این است که من بلند نیستم داستان

نویسم.

احمد گفت: هیچ کس شکی ندارد که تو بلندی داستان نویسی، خوب هم
بلدی.

نگاهی به چشم شکوه انداخت و دید که یخ نگاه او کمی ضخیم تر از چند
لحظه پیش شده است.

همی دانی که من داستانیات را دوست دارم و ممکن نیست هیچ وقت
تغییرشان کنم، یا آن که مقدم هنوز به مرتبه سبزرگترین داستانی جهان
نرسیده اند به علاوه، اگر من و تو که همدیگر را این همه دوست داریم توانیم
با خیال راحت، بدون ترس از سوء تفاهم و دافوری، راجع به شعر و ادبیات و
سیاست و چیزهای دیگر با هم حرف بزنیم، یا حتی نشواییم با صراحت و
صمیمیت آثار همدیگر را نقد کنیم، پس چه کسانی می توانند؟
شکوه گفت: دافوری من از این است که تو آن حرفها را جلوی مادر و

خوهر عایت زدی.

احمد گفت: همین، شکوه جان، من اگر حرفی راجع به تو را پسندیده
نداشم که جلوی مادر و خوهر عایت بزنم، حتی جلوی همه دنیا، مطمئن باش که
آن را در خلوت خورده ام هم نمی زنم، در دلم هم نمی زنم، چون با وجودی که
برایم خیلی مهم است که احترام ترا در برابر دنیا حفظ کنم، برایم خیلی
مهمش است که احترام را در اینجا حفظ کنم و در اینجا، یا پهنه دست
راستی، اول روی لایبی زد بعد به کنار گذاش.

شکوه به سردی گفت: همی دانم.

احمد دست او را گرفت و محبتانه گفت: شکوه دستش را از میان دست
احمد بیرون نکشید ولی پاهای هم به فشار محبتانه آن ننهاد. این مکالمه
عاطفانه، که از یک سو نیاز بود و از سوی دیگر نان، تا هنگامی که به خانه
شکوه رسیدند ادامه یافت.

ادامه دارد

نوع دارد. نوع
است. خیلی ها
فاطمی می کنند
من یک شاتر
روت است که
ن و حسرت
گو بخوراهم از
غروب برایش
یک نمایش
ل برنیم.

هر هست ولی
جست، حتی
شعر به
بود ولی نیازی
خواهم برای
یک فرهنگ
از آن استفاده
و تکنیکهای

بین هدایت و
بهای دیگر به
روغ نگریسته و
سازی او را در
سلطان شرح

مشابهت های
خ و هدایت
است: این دنیا
ی یک دسته
گدا منشی،
زادار چشم و

۱۸۰
صنعه

صنعه

دون رسمی ادبی
در آرای مسفل
په گیری شد و
بلد برونان، و در
به نقطه اوج
و رسیده یا مرگ

ز نظر سبارت،
بنده نوشتن را
له خوراندند باید
نوری در مکتب

ازنگاه رمان نویس

قایقی که همه سر نشین آنیم

ناصر ایرانی

در استکھلم، در اجلاس بین‌الدولی سیاست‌های فرهنگی در خدمت توسعه، یکی از مثالان افراطی جمهوری اسلامی ایران تخریم‌گر به سر عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گویند. کار آن مخالف افراطی جمهوری اسلامی بسیار زشت است ولی مستکی بنز منطق ادراک‌پذیری است که می‌توان آن را «منطق شکست‌خوردگان امیدباخته» نامید.

عطاءالله مهاجرانی از ارکان مهم حکومت سیدمحمد خاتمی است که با رأی موافق پیش از پیست میلیون نفر از مردم ایران سرکار آمده است و امیدها و انتظاراتی بزرگی در دل تمام ایرانیان پدید آورده است. اگر حکومت سیدمحمد خاتمی بتواند سیاست‌های داخلی و خارجی‌اش را با موفقیت پیش ببرد، بی‌تردید شکافی عمیق را که بین مردم ایران و دولت جمهوری اسلامی به وجود آمده است از بین می‌برد، بحران‌های حاد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کشور را حتی الامکان تخفیف می‌دهد، و جایگاه شایسته‌ای را که ایران و ایرانی در میان خانواده ملل، به‌راستی مستحق آن است به‌کثرت و ملت‌ما‌پاز می‌گرداند.

در چنین حکومتی، عطاءالله مهاجرانی نقشی اساسی به عهده دارد. او نویسنده‌ای است فاضل و سیاستمداری اهل تساهل و تسامح که می‌تواند با اهل فرهنگ و هنر ایران و جهان باب گفت‌وگو بگشاید و سخن‌های نو بگوید و از برای جمهوری اسلامی ایران چانه و احترام ایجاد کند.

ایرانیان مقیم کشورهای دیگر، که خود تقریباً با همان نسبتی سیدمحمد خاتمی را به مقام ریاست جمهوری برگزیده‌اند که ایرانیان داخل کشور، لابد به اندازه ایرانیان داخل کشور این آرزو را در دل می‌پرورند که حکومت سیدمحمد خاتمی بتواند هدف‌هایش را تحقق بخشد زیرا نیک می‌دانند که سعادت حال و آینده ایران و ایرانی تا چه حد تعیین‌کننده‌ای به توفیق حکومت او در پیشبرد سیاست‌های داخلی و معنای خارجی‌اش بستگی دارد. اما توفیق حکومت سیدمحمد خاتمی به معنای استحکام هرچه بیشتر پایه‌های نظام جمهوری اسلامی و ثبات و دوام و توفیق آن نظام هم هست، و به همین دلیل است که «شکست‌خوردگان امیدباخته» از حکومت سیدمحمد خاتمی بدشان می‌آید و به سر یکی از بهترین وزیران آن حکومت که می‌تواند نقشی مؤثر در توفیق آن ایفا کند، تخریم‌گر می‌گویند و البته خود را بدنام‌تر از پیش می‌کنند.

در تهران، در نخستین روزهای سال ۱۳۷۷، قزو قضاویه ایران غلامحسین کرباسچی را که یکی دیگر از ارکان مهم حکومت سیدمحمد خاتمی و شاید توانا‌ترین و شجاع‌ترین مدیر در نظام جمهوری اسلامی است، به اتهام اختلاس اموال عمومی و سوءمدیریت به زندان انداخت تا محاکمه‌اش کند.

این کار قزو قضاویه، برخلاف عمل آن شکست‌خورده امیدباخته‌ای که در استکھلم تخریم‌گر به سر وزیر ارشاد گویند، مطلقاً متکی بر هیچ منطقی ادراک‌پذیری نیست زیرا جمهوری اسلامی را که با بحران اقتصادی حادی دست به‌گیرمان است، با بحران سیاسی و اخلاقی خطرناکی هم روبه‌رو ساخت که اگر پشتو بحران سیاسی را مهار کرد و از زبان‌های آن کاست، به‌بد است بیرون بحران اخلاقی را تخفیف داد و لطمه‌ای را که به حیثیت و



ای این ایر
ر ستاره
در اختر
دد که در
ل تکوین
مال نوری
برابر ۲۰
مسکن
بایی سر
یون که
ن است.
ت وحش
دارآباد

شی

سبب

قنی قرن

داخل کشور، لابد به اندازۀ ایرانیاں داخل کشور این آرزو را در دل می‌پرورند که حکومت سیدمحمد خاتمی بتواند هدف‌هایی را تحقق بخشد زیرا نیک می‌دانند که سعادت حال و آینده ایران و ایرانی تا چه حد تعیین‌کننده‌ای به توفیق حکومت او در پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی‌اش بستگی دارد. اما توفیق حکومت او در پیشبرد سیاست‌های داخلی به معنای استحکام هرچه بیشتر پایه‌های نظام جمهوری اسلامی و ثبات و دوام و توفیق آن نظام هم هست، و به همین دلیل است که «شکست‌خوردگان امیدباخته» از حکومت سیدمحمد خاتمی بدشان می‌آید و به سر یکی از بهترین وزیران آن حکومت که می‌تواند نقشی مؤثر در توفیق آن ایفا کند، تخم‌مرغ می‌گیرند و البته خود را بدنام‌تر از پیش می‌کنند.

در تهران، در نخستین روزهای سال ۱۳۷۷، قوۀ قضاایه ایران غلامحسین کریمچی را که یکی دیگر از ارکان مهم حکومت سیدمحمد خاتمی و شاید توانا ترین و شجاع‌ترین مدیر در نظام جمهوری اسلامی است، به اتهام اختلاس اموال عمومی و سوءمدیریت به زندان انداخت تا معاکمه‌اش کند.

این کار قوۀ قضاایه، برخلاف عمل آن شکست‌خورده امیدباخته‌ای که در استیکم تخم‌مرغ به سر وزیر ارشاد کوید، مطلقاً متکی بر هیچ منطق ادراک‌پذیری نیست زیرا جمهوری اسلامی را که با بحران اقتصادی حادای دست به گریبان است، با بحران سیاسی و اخلاقی خطرناکی هم روبه‌رو ساخت که اگر بشود بحران سیاسی را مهار کرد و از زیان‌های آن کاست، بعید است بتوان بحران اخلاقی را تخفیف داد و لطمه‌ای را که به حیثیت و مشروعیت کل نظام جمهوری اسلامی می‌زند، چیران کرد.

بحران سیاسی ناشی از آن است که همگان می‌دانند قوۀ قضاایه، که یکی از پایگاه‌های قدرت جناح راست سنتی است، به قصد تضعیف حکومت سیدمحمد خاتمی، شهردار تهران را دستگیر و زندانی کرده است و قصد محاکمه او را دارد. البته، رجالی از خود حکومت سیدمحمد خاتمی هم این واقعیت را با صراحت اعلام کرده‌اند، ولی اگر آنان نیز سکوت پیشه می‌کردند، داوری مردم ذره‌ای تغییر نمی‌کرد. در روزهای اخیر من خواه ناخواه سخنان بسیاری از مردم را شنیده‌ام، و نشنیده‌ام که حتی یکی از ایشان باور کرده باشد که قوۀ قضاایه شهردار تهران را به قصد مبارزه با اختلاس و سوءمدیریت دستگیر و زندانی کرده است. تمام آنان، بی‌دغدغه، این گفته برخی از رجال و مطبوعات طرفدار حکومت سیدمحمد خاتمی را باور دارند که دستگیری و زندانی شدن شهردار تهران بخشی از نقشه تهاجمی جناح راست سنتی بر ضد حکومت سیدمحمد خاتمی است و به همین دلیل سخت حیرت‌زده‌اند از این که چگونه ممکن است قوۀ قوای جمهوری اسلامی به تضعیف قوۀ دیگری بپردازد که از حمایت بیشتر مردم ایران برخوردار است و ثبات و دوام نظام جمهوری اسلامی تا حد زیادی موط به بقا و توفیق آن است. آیا قوۀ قضاایه نمی‌داند چسبانه سرگرم سوراخ کردن ثباتی است که خود از سر نشینان آن است و حتی در صدرگره‌هایی است که از پرکت آن قایق به قدرت رسیده‌اند و از مژبای عالی آن بهره‌های هنگفت برده‌اند؟ حیرت‌انگیز نیست این عمل قوۀ قضاایه؟ آیا جاذبه قدرت انحصاری تا به این حد است؟

و اما بحران اخلاقی ناشی از این است که اولاً کمتر کسی از طرفداران شهردار تهران انکار می‌کند که در شهرداری تهران بی‌وهای فراوانی به باد داده شده است (البته آنان تأکید می‌کنند، و افکار عمومی نیز باور دارد، که دامن شخصی غلامحسین کریمچی، میرا از لگله اختلاس است) بل می‌گویند چرا همزمان با تخلفات مالی در شهرداری تهران، به تخلفات مالی در نهادهایی که مدیریت آنها به عهده وابستگان به جناح راست سنتی است رسیدگی نمی‌شود؟ و ثانیاً موجهی از افشاگری‌های متقابل به راه افتاده است حاکی از سوءاستفاده‌های مالی به مقدارهایی که من و شما از تصور و تجسم آنها عاجزیم، و به سستی که به قول یکی از رجال جمهوری اسلامی گر حکم شود که مست گیرند / در شهر هر آنکه هست گیرند.

آیا افشاگران حساب آن را کرده‌اند که فاش ساختن اختلاس‌های شاید بی‌سابقه در تاریخ معاصر جهان، چه اثری در روح مردم شریف ایران به جا می‌گذارد که بیشترشان باسبیلی صورشان را سرخ نگه می‌دارند؟ شاخک‌های حسّی من به من می‌گویند سوراخ‌هایی که آن انشاگویی‌ها در قایق نظام جمهوری اسلامی ایجاد می‌کنند، به آسانی سوراخ‌های ناشی از زیردای خصمانۀ چپاچی مسدود نمی‌شود. یادتان باشد که مردم ایران هم سر نشین همین قایقند. اگر یکدیگر را بر نمی‌تابید به مردم ایران رحم کنید.

می‌کشد

سبب

ی بهشت

قون

پیشی

آب

می

خیابان

گردد.

تسخناه

بسیار

ا کمر

تخت

ز زمین

خانه ما

داشت،

و شجاعت

دیگری

تلفن

نقد آن

خط

زندانی

تخت

زندانی

می‌کند.

انابه‌ای

ی فرو

به این

م شهر

آید

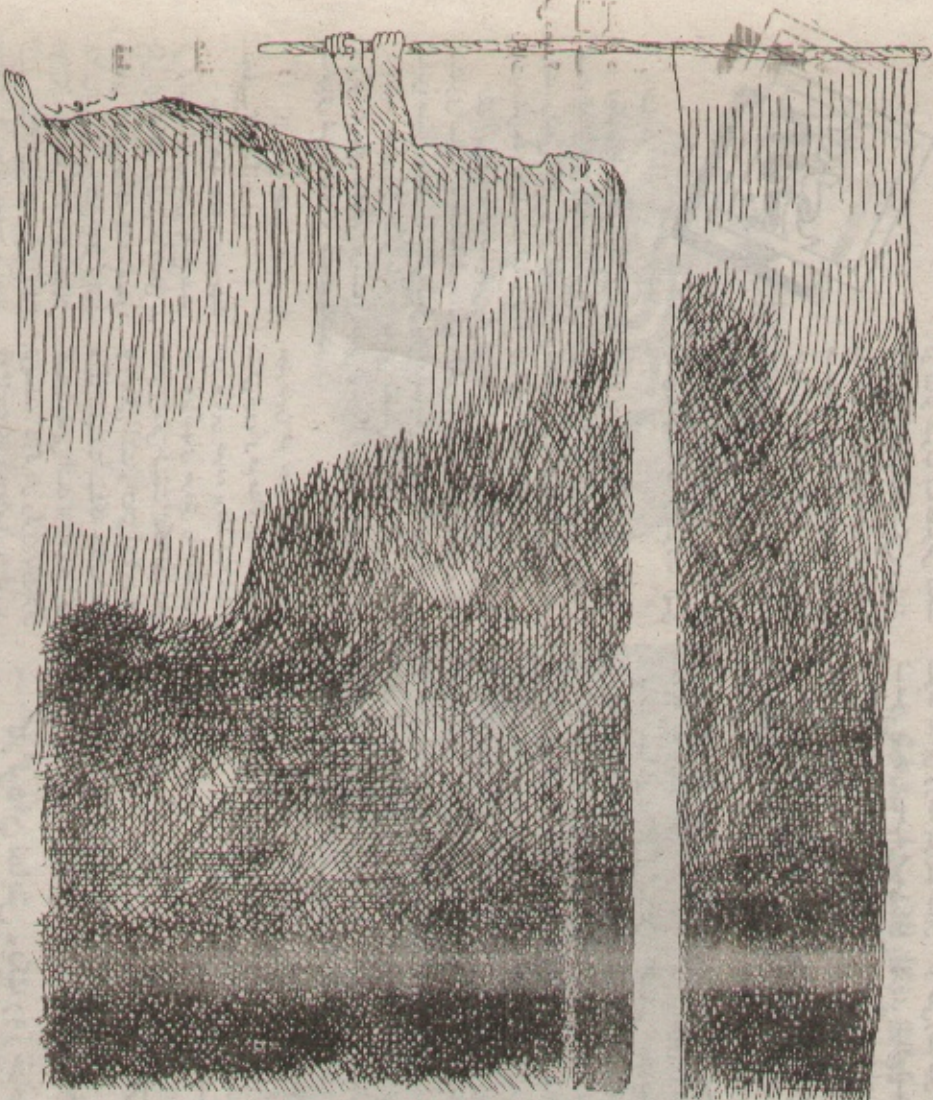
ی آمد

سدرت

سمت

برای

آخر



۳. جالبترین بحثها را در میان روحانیون متأخر، استاد سرشتی مطهری به سوابیعام رساند.

مطهری به ریشه‌ها بازمی‌گردد و به بازبینی واژه‌ها و مفه‌ها و کیمیت تکوین واژگانی و اصطلاحی و علمی آنها می‌پردازد در این رابطه آنها می‌رسد که «ملت به یک واحد اجتماعی گفته می‌شود که دارای سابقه تاریخی واحد و قانون و حکومت واحد و احیاناً آماال و آرماهای مشترک و واحد می‌باشند». ملت از نظر اجتماعی یک واحد تکامل‌یافته و شامل مجموع مردمی است که «حکومت واحد و قانون واحدی بر آنها حکومت می‌کند».

با این تعریف، بحث درباره ناسیونالیسم پیش کشیده می‌شود. مطهری معتقد است که «ناسیونالیسم را نباید به‌طور کلی محکوم کرد. «اما» از نظر احساسات ملی و عواطف قومی، نه هر چیزی که از وطن برخاست چیده ملی پیدا می‌کند، و نه هر چیزی که از مرزوموم دیگر آمده باشد بیگانه به‌شمار می‌رود، بلکه عمده آن است که او را بدائیم آن چیز رنگ ملت به‌عصر می‌دارد، یا عمومی و جهانی است».

اما معیارهای سنتیش این پدیده‌ها به‌طور کلی، به اسلام بازمی‌گردد. معیارهای اسلامی نیز «معیارهای کلی و عمومی و انسانی است نه قومی و نژادی و ملی. اسلام به‌هیچوجه خود را در محدوده تعصبات ملی و قومی و نژادی و محدود رنگرود، بلکه با آنها مبارزه کرده است». چنین بحثی که از سری استاد مطهری پیش کشیده بود، در راستای «مخاللت» یا جریان رسمی و عقیده روشنفکرانه رایج به تمدن پیش از اسلام ایران به مدد اثبات پیدای اجتماعی و نشر ادعای حکومت ساسانی بود. مطهری در بسیاری از آثارش همین خط فکری را دنبال گرفته است. این خط اساساً ناظر به دو بحث و احتیاج عمده نوسندگان ناسیونالیست و نیز ایرانیانسان غربی است که ادعا می‌کنند اسلامی شدن و شیعه شدن ایران هرگز اصیل و واقعی نبوده، چراکه اسلام به زور به ایران تحمیل شده، و تشیع نیز به دنبال صفویان قدرت گرفت و این دو مورد از نظر اکثریت ایرانیان فرهنگی بیگانه بوده است».

مطهری در این باره می‌گوید:

سید مسعود رضوی

ناسیونالیسم ایرانی و متفکران مذهبی

انتر ناسیونالیسم اسلامی

اولین قسمت ناسیونالیسم ایرانی و متفکران مذهبی در شماره قبل به علاقه‌مندان تقدیم شد. اینک بخش دوم این مقاله با عنوان انتر ناسیونالیسم اسلامی به حضور خوانندگان گرامی عرضه می‌شود.

قسمت دوم

اشاره
در پیش اول این مقاله کلیاتی درباره گرایشهای خاص سیاسی که به نقد عناصر اسلامی فرهنگ ایران و یا، به عکس، عناصر باستانی فرهنگ ایران طرح شد. در این قسمت نویسنده به طرح آرای سه تن از متفکران مسلمان در باب فرهنگ ایرانی - اسلامی پرداخته است.

بی‌طرف که دارای علاقی مشترک تاریخی... یا مذهبی هستند، و معادلت برای اتحاد ممالک اسلامی...»

به‌جز جریانهای که گفتیم، برخی رجال مذهبی دیگر نیز دیدگاههای خاص خود را با توجه به مخاطبان و اهداف خاصشان، و در مقابله با موج آیدئولوژی‌پردازی زدند و ترویج تفکرات ناسیونالیستی رسمی، بیان نموده و در اختیار قرار دادند.

نمونه‌های واکنش فکری متفکران مسلمان

۱. جلال‌الدین فارسی، در اثر خویش به نام «تکامل مبارزه ملی» که در میانه دهه چهل نگاشته شد، با نگرشی مبارز و انقلابی به مسأله ملت و استعمال آن در بین مبارزهای همه‌جانبه می‌پردازد. بحث او اگرچه «مبارزه ملی» است، اما اشارات بسیاری به حقیقت و شرایط تشکیل یک ملت نیز می‌نماید. از این منظر، مثال کاذب که دچار گسست و پراکنده‌گی اند و این پراکنده‌گی و تشتت محصور است و تضاد طبیعی است، می‌باید استحالته شوند و به بل حقیقی بدل شوند.

هنگامی که این استحالته صورت می‌گیرد، تکامل ملت از طریق دفاع ملی و ورود به عرصه مبارزهای بزرگ و سرنوشت‌ساز تحقق می‌یابد اما آنچه نقطه عطف و محور این حرکت تکاملی است، اعتقاد همگن ملت به اهداف و دین انقلابی، یعنی اسلام است. بنابراین آنچه در نهایت، به عنوان هدف آرمانی، تشکیل خواهد شد، ملت اسلامی است. ملت اسلامی دست به جهاد می‌زند و «جهاد جد نهایی تکامل مبارزه ملی» است. از نظر فارسی «ملیت اسلامی بر مبنای همبستگی و اشتراک در عقیده و نظم اجتماعی معینی استوار است. راز تفاوت شگرف مبارزه ملی یکبارستان با مبارزات سایر ملتها در همین امر نهفته است...»

بدین ترتیب، نگرشی آرمانگرایانه و آرمانشهری در جستارهای این اثر ارائه شده است. فارسی در حواله‌موش چنین تئلی آیدئولوژیک ردینمای، به نفی کشور و وطن در مفهوم ناسیونالیستی آن پرداخته که‌اکن مفهوم امت بزرگ اسلامی را - بدون آنکه دینا بر این اصطلاح تکیه کند - تبلیغ و تائید می‌کند. او ویژگیهای وطن مبتنی بر همبستگی و مبارزه ملی یکبارستان را برمی‌شمارد و آن را با جوامع کاپیتالیستی و کمونیستی، مورد مقارنه‌های بسیار کلی و سوزناکیز قرار می‌دهد. نهایتاً، آیدئولوژی‌های او به یک استراتژی دقیق و مشخصی، که طیفی



محمدجواد حبیبی کرمانی با استناد به برخی وقایع تاریخی، ناسیونالیسم را اندیشه‌ای روبه زوال معرفی می‌کند که در برابر ارزشها و جسادیه‌های انتر ناسیونالیسم که «زمرمده‌های امیدبخش» است رنگ می‌بازد

از نظر محمدجواد حبیبی، راه حل نسبهائی نسوای مسلمانان، «ایدئولوژی انتر ناسیونالیستی اسلامی» است.

واکنشهای فکری در برابر ناسیونالیسم

تبدیل شدن ناسیونالیسم از یک جریان و حرکت سیاسی به یک آیدئولوژی، و به‌رگیری از آن برای نقد و طرد اسلام و سنت دینی، واکنشهای چندی را در میان نیروهای مذهبی برانگیخت. این واکنشها، به صورت منبجسم و اندیشیده شده، در اواخر دهه چهل توسط برخی روحانیون نوگرا و اهل مبارزه ارائه شد. تا پیش از این واقع، نیروهای مختلفی از میان مذخیرین، نسبت به نگرشها و نظریه‌های ملی و ناسیونالیستی واکنش نشان داده بودند. برخی نیز سعی داشتند میان تفکر ملی و مذهبی آشتی داده و این دو را مکمل یکدیگر نشان دهند. منها افراط ملی‌گرایانی نظیر اعضای جبهه ملی و سپس تلاشهای فوکی و سیاسی رژیم پهلوی در آیدئولوژی‌پردازی ناسیونالیستی سبب شد تا به وجود آید، مجدداً میل به صورت طبیعی در وحدت این دو پدیده حسن‌ظنی که می‌توانست به صورت طبیعی در وحدت این دو پدیده پس از شکست نهضت ملی به ظهور، برپای نوبی اندیشه ملی آغاز تازاری از دیکناتوری و استبداد در ایران، چریانی با عنوان «نهضت مقاومت ملی» حرکت خود را آغاز کرد. این جریان سیاسی که در بین اعضای آن تعداد قابل توجهی از روحانیون برجسته و عناصر فعال و اندیشمند مذهبی به چشم می‌خورد، برپای نوبی اندیشه ملی آغاز به کار کرد. «اندیشه ملی نهضت مقاومت ملی در بسیاری موارد شبیه آیدئولوژیهای ملی جهان سومی است که به‌خصوص پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای استعمارزده رایج شدند. عناصر اصلی این اندیشه، مبارزه ضداستعماری و عدم تعهد به قطبهای قدرت در صحنه جهانی است. در ایران مبارزه برای ملی کردن مستعنت نفت، احساسات وطن‌پرستی مردم را دامن زد و خوراکهای ملی و هویت ملی آنها را مشخص تر کرد. میلیون وضع را به این شکل معنا می‌کردند که نقطه یک نیرو اصلی در جریان است که یک سوی آن استعمارگراند و سوی دیگر آن ملت ایران. استفاده از قدرت عربیان و مسلح در کودتا و تسلط کردن دولت قانونی مصدق این تفکر را دامن زد».

جریان مشخص و قابل ذکر دیگر، که مشابه همین اندیشه را با ماهیتی مذهبی تر و تمایلات دینی علم‌گرایانه و نوگرایانه دنبال می‌کرد، نهضت آزادی ایران بود. نهضت آزادی نیز گرایش به دکتر مصدق و

ملی و مذهبی آئینی داده و این دو را مکمل یکدیگر نشان دهند. منتها

اثرات ملی‌گرایانهی نظریه‌ی اعضای جبهه‌ی ملی و سپس تلاطمهای فرهنگی و

سیاسی رژیم پهلوی در آید. توتولوزی‌پردازی ناسیونالیستی سبب شد تا

حسن‌ظنی که می‌توانست به صورت طبیعی در وحدت این دو پدیده

به وجود آید، مجدداً میل به سوءظنی عمیق و تضادهای ریشه‌دار شود.

پس از شکست نهفت ملی به رهبری دکتر مصدق و شروع دوران

تازماری از دیکتاتوری و استبداد در ایران، جویباری با عنوان «نهفت

مقاومت ملی» حرکت خود را آغاز کرد. این جریان سیاسی که در بین

اعضای آن تعداد قابل توجهی از روحانیان برجسته و عناصر فعال و

اندیشمند مذهبی به چشم می‌خورد، برپایه‌ی نوعی اندیشه‌ی ملی آغاز

به کار کرد. «اندیشه‌ی ملی نهفت مقاومت ملی در بسیاری موارد شبیه

آید. توتولوزی‌های ملی جهان سومی است که به‌خصوص پس از جنگ دوم

جهانی در کشورهای استعمارزده رایج شدند. عناصر اصلی این اندیشه،

مبارزه‌ی ضداستعماری و عدم تمهید به قلمبهای قدرت در صحنه‌ی جهانی

است. در ایران مبارزه‌ی برای ملی کردن مسکن نهفت، احساسات

وطن‌پرستی مردم را دامن زد و خودآگاهی ملی و هویت ملی آنها را

مشغول کرد. ملین وضع را به این شکل معنا می‌کرده که نقطه‌ی یک

نبرد اصلی در جریان است که یک سوی آن استعمارگرانند و سوی دیگر

آن ملت ایران. استفاده از قدرت جریان و مسلح و کودتا و ساقط کردن

دولت قانونی مصدق این فکر را دامن زد.

جریان مذهبی و قابل ذکر دیگر، که مشابه همین اندیشه را با

ماهیتی مذهبی‌تر و تعلقات دینی علم‌گرایانه و توگرایانه دنبال می‌کرد،

نهفت آزادی ایران بود. نهفت آزادی نیز گشایش به دکتر مصدق و

نهفت ملی همان احترام را می‌نهادند و از آن به عنوان نقطه‌ی عطف

سیاست ملی در ایران و نمونه‌ی عالی قطع نفوذ بیگانگان نام می‌بردند.

مع هذا مابین اندیشه‌ی ناسیونالیستی نهفت آزادی با جبهه‌ی ملی و سایر

ناسیونالیستها نظریاتی وجود داشت که عمدتاً پیرامند از معتقدات

اسلامی آنها بود. هدف آنها سرپسندی و شرف ملی ایران اعلام شد بود و

در اساسنامه تأسیس نهفت، «پیش از ذکر اصول مرام و هدفها به حکم

مبادی عالی دین مسین اسلام» اشاره‌ی شده و در اصل دوم آن از «ترویج

اصول اخلاقی و اجتماعی و سیاسی براساس مبادی دین مسین اسلام

باتوجه به مقتضیات سیاسی و فرهنگی عصر حاضر» به عنوان یک هدف

یا سیاست، یاد شده است. افزون بر این، «نهفت آزادی، به‌عنوان حرکت

و سازمان سیاسی بود که اتحاد ملل اسلامی را وجه همت و در سر نامه

سیاست خارجی خود قرار داد. اصل یازدهم مرامنامه... چنین مقرر داشته

است: «کوشش برای ایجاد همبستگی بیشتر بین کشورهای مسلح‌جور

در پیاده‌های تک‌گانه شدند با تحریک مبارزو و آمیزش به مساهه مسند می‌باشد.

استکمال آن در پطن مبارزه‌ای همه‌جانبه می‌پردازد. بحث او اگرچه

«مبارزه‌ی ملی» است، اما اشارات بسیاری به حقیقت و شرایط تشکیل یک

ملت نیز می‌نماید. از این منظر، مثال کاذب که دچار گسست و

پراکنجی اند و این پراکنجی و تشتت معمول استعمار و تضاد طبقاتی

است. می‌باید استعاده شود به به ملل حقیقی بدل شود.

هنگامی که این استعاده صورت می‌گیرد، تکامل ملت از طریق دفاع

ملی و دود به عرصه‌ی مبارزه‌ای بزرگ و سرنوشت‌ساز تعقیق می‌یابد اما

آنچه نقطه‌ی عطف و محور این حرکت تکاملی است، اعتقاد همگون ملت

به اهداف و دین انقلابی، یعنی اسلام است. بنابراین آنچه در نهفت، و

به عنوان هدف آرمانی، تشکیل خواهد شد، ملت اسلامی است. ملت

اسلامی دست به جهاد می‌زند و «جهاد حد نهایی تکامل مبارزه‌ی مسلح»

است. از نظر فارسی «ملیت اسلامی بر بنیای همگنی و اشتراک در

عقیده و نظم اجتماعی معینی استوار است. راز تفاوت متکرف مبارزه‌ی ملی

یکبارستان یا مبارزات سایر ملتها در همین امر نهفته است...

بدین ترتیب، تکریم آزماگرپایانه و آرمانشهری در جسات‌های این

اثر ارائه شده است. فارسی در حواله‌ی وحش چنین تلقی آید. توتولوزیک

و دینی‌ای، به نفی کشور و وطن در مفهوم ناسیونالیستی آن پرداخته

کماکان مفهوم است بزرگ اسلامی را - بدون آنکه دقیقاً بر این اصطلاح

تکیه کند - تبلیغ و تأیید می‌کند. او ویژگی‌های وطن‌مستی بر همگنی و

مبارزه‌ی ملی یکبارستان را برمی‌شمارد و آن را با جوامع کاپیتالیستی و

کمونیستی، مورد مقارنه‌ای بسیار کلی و شورانگیز قرار می‌دهد. نهایت

اینگه، اندیشه‌های او نه یک استراتژی دقیق و مشخص، که طرحی

شورانگیز در سر یک انقلابی آرمانگراست، زیرا فارسی واقعیت موجود

در جهان اسلام و تئوری‌های فکری آنان را نادیده گرفته و در عین حال

همگانی مبتنی بر اسلام را به گونه‌ای مؤثر می‌داند که گویی هیچ

خصوصیه‌ی ملی و تاریخی ویژه‌ای در مسلمانان وجود ندارد.

فارسی بعدها همین نظریات را تحت عنوان «اتر ناسیونال اسلامی»

مجدداً مطرح کرد. از نظر او مسلمانان به هم می‌پیوندند و «هیچ ملت

مسلمانی نمی‌تواند از ملت اسلام جدا شود مگر اینکه به یک

اتر ناسیونال پیگانه پیوندند». این اندیشه‌ها که پس از انقلاب، مطرح

می‌شد، در اساس، منعکس‌کننده نظریات دوران مبارزه بود. دورانی که

معتقدای آن، اعتقاد به آزماها و آید. توتولوزیک شورانگیز بود...

محمدجواد حاجتی کرمانی، یکی از اعضای برجسته حزب ملل

اسلامی و روحانیون فعال در دوران مبارزه، در اواخر دهه چهل با انتشار

اثری به نام «مسورهای آید. توتولوزیک» کوشید تا مساهم و حدود

ناسی می‌شود و در «مستخرج» می‌باشد. «مستخرج» می‌باشد.

می‌آید. چون دوران تیردووزی و پندیشی گذشته، عقیده‌ای در آنان ایجاد

می‌کند که به مودمان دیگر به صورت پیگانه می‌نگرند و همین حالات

روحی است که دیواری ضخیم و بلند بین افراد یک ملت و مردم جهان به

وجود می‌آورد.

حجتی که استناد به برخی وقایع تاریخی، ناسیونالیسم را اندیشه‌ای

دو سه زوال مسور می‌کند که در برابر ارزشها و جسات‌های

اتر ناسیونالیسم که «دوره‌هایی امیدبخش» است رنگ می‌یازد، نسود

عینی این امر «همزیستی مسالمت‌آمیز» و رشد بنائی و اصول فکری

این اندیشه در افکار دانشندان و صلح‌وستان و سرخ‌وستان جهان

است.

با این حال، نویسنده «مسورهای آید. توتولوزیک» متکرف نقش انگیزنده و

ضداستعماری مبارزات و اندیشه‌های ناسیونالیستی نیست. همین امر او

را به سوی اندیشه‌ی جمع بین ناسیونالیسم و اتر ناسیونالیسم سوق می‌دهد.

اما نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که «کوشش برای جمع بین ناسیونالیسم و

اتر ناسیونالیسم که گاهی جنبه‌ی مذهبی هم به خود می‌گیرد از آن‌رو

بی‌نتیجه است که این دو دیده در اساس بهم خورده‌اند و به همین دلیل

سازمان ملل متحد، منظر جهانی در این جمع، در کار خود عاجز و ناتوان

مانده و دیگری هم که مسئله را از جنبه‌ی تئوریک مورد بررسی قرار

داده‌اند دچار تناقضی گویی شده و بی‌دلیل و مضطرب سخن گفته‌اند.

واحد نهایی که حاجتی پیش می‌کند آید. توتولوزی اتر ناسیونالیستی

اسلامی» است.

به نظر او، جامعه اسلامی، «خوش را حامل رسالت جهانی می‌داند و

معتقد است که باید در سراسر جهان، حاکم شود و بشیریت را در پرتو

حکومت خود از اسارت بیانات پخشند». او چون آید. توتولوزی ما، جهانی

است بنابر این هدف آن برانداختن مرکز، عوامل اختلاف از میان جامعه

بشری است». پس آید. توتولوزی اسلامی با وصف موز عقیده‌ی مسکرم و

پولانی که بین پیروان خود و سایر مرامها و عقاید می‌کند و شخصیت

اعتقادی ملت خویش را به عنوان اصل تشکیل یک ملت واحد، به صورت

مشخص و جدای از دیگران می‌شناسد، و اینکار را ضامن پسا دوام

موجودیت و پیشرفت و کمال و زاینده‌ی و نوآیندی ملت ساخته شده خود

می‌داند. در عین حال... دو آید. یک زندگی انسانی، نوعی بین پیروان

خود و دیگران نمی‌شناسد و رسالت جهانی خود را ایضا می‌کند.

بدین ترتیب، حاجتی بر این باور است که با این تلقی، می‌توان اصول

نهفت آزادپیش ملل اسلامی را به عنوان یک استراتژی تسیم و

مشخص نمود.

حکومت می‌کند.

با این تعریف، بحث دیواره ناسیونالیسم پیش کشیده می‌شود.

منظوری معتقد است که «ناسیونالیسم را نباید به‌طور کلی محکوم کرد.

اما» از نظر احساسات ملی و عواطف قومی، نه هر چیزی که از وطن

برخواست جنبه‌ی ملی پیدا می‌کند، نه هر چیزی که از سرودوم دیگر آمده

باشد پیگانه به‌شمار می‌رود. بلکه عمده آن است که او آید. ناسیونالیسم

رنگ ملت به‌خصوص دارد، با عمومی و جهانی است.

اما معیارهای سنجش این پدیده‌ها به‌طور کلی، به اسلامی باز می‌گردد.

معیارهای اسلامی نیز «معیارهای کلی و عمومی و انسانی است نه قومی

و نژادی و ملی، اسلام به‌خصوص خود را در محدودده تعصبات ملی و قومی

و نژادی معصور نگردد، بلکه با آنها مبارزه کرده است». چنین بحثی که از

سوی استاد منظوری پیش کشیده بود، در راستای «مخالفت با جریان

رسمی و عقیده روشنفکرانه رایج به تمدن پیش از اسلام ایران به مدد

بسیاری از آثارش همین خط فکری را دنبال گرفته است. این خط اساساً

ناظر به دو بحث و احتیاج علیه نویسنده‌گان ناسیونالیست و نیز

ایرانشناسان غربی است که ادعا می‌کنند اسلامی شدن و شیعه شدن ایران

فرنگ اصیل و واقعی نبوده، چراکه اسلام به زود به ایران تحمیل شده.

و تبیح نیز به دنبال صفریان قدرت گرفت و این دو همواره از نظر اکثریت

ایرانیان فرهنگی پیگانه بوده است.

منظوری در این باره می‌گوید:

«حقیقت این است که علت تبیح ایرانیان و علت مسلمان شدن ایشان

یک چیز است. ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خویش.

را در اسلام پند... مردم ایران پیش از هر ملت دیگر به روح و معنی اسلامی

توجه داشتند، به همین دلیل توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملتی،

دیگر بیشتر بود و تبیح در میان ایرانیان نفوذ بیشتری یافت. یعنی در

ایرانیان روح اسلام و معنی اسلام را در نزد خاندان رسالت یافتند. نقطه‌ی

خاندان رسالت بودند که پاسخگویی بر شیعه و نیز حامی واقعی روح

ایرانیان بودند... خاندان رسالت پناهگاه عدل اسلامی، مخصوصاً از نظر

مسلمانان غیرعرب بود...»

نتیجه بحث منظوری، بنابر «تلقی او از کل پدیده ناسیونالیسم

فرهنگی در ایران جدید است، و این تلقی همه متفکرانی که در مورد

اعتقاد و لایوت عناصر اسلامی وجدان تاریخی ایران اصوار می‌دورند، را

لایا خرافانه‌خواه یا ناسیونالیستها برخورد پیدا می‌کند، مشترک است.

هر جلوه جدید ناسیونالیسم، لاجرم به تجدید این تعارض می‌انجامد...»

حکومت می‌کند.

با این تعریف، بحث دیواره ناسیونالیسم پیش کشیده می‌شود.

منظوری معتقد است که «ناسیونالیسم را نباید به‌طور کلی محکوم کرد.

اما» از نظر احساسات ملی و عواطف قومی، نه هر چیزی که از وطن

برخواست جنبه‌ی ملی پیدا می‌کند، نه هر چیزی که از سرودوم دیگر آمده

باشد پیگانه به‌شمار می‌رود. بلکه عمده آن است که او آید. ناسیونالیسم

رنگ ملت به‌خصوص دارد، با عمومی و جهانی است.

اما معیارهای سنجش این پدیده‌ها به‌طور کلی، به اسلامی باز می‌گردد.

معیارهای اسلامی نیز «معیارهای کلی و عمومی و انسانی است نه قومی

و نژادی و ملی، اسلام به‌خصوص خود را در محدودده تعصبات ملی و قومی

و نژادی معصور نگردد، بلکه با آنها مبارزه کرده است». چنین بحثی که از

سوی استاد منظوری پیش کشیده بود، در راستای «مخالفت با جریان

رسمی و عقیده روشنفکرانه رایج به تمدن پیش از اسلام ایران به مدد

بسیاری از آثارش همین خط فکری را دنبال گرفته است. این خط اساساً

ناظر به دو بحث و احتیاج علیه نویسنده‌گان ناسیونالیست و نیز

ایرانشناسان غربی است که ادعا می‌کنند اسلامی شدن و شیعه شدن ایران

فرنگ اصیل و واقعی نبوده، چراکه اسلام به زود به ایران تحمیل شده.

و تبیح نیز به دنبال صفریان قدرت گرفت و این دو همواره از نظر اکثریت

ایرانیان فرهنگی پیگانه بوده است.

منظوری در این باره می‌گوید:

«حقیقت این است که علت تبیح ایرانیان و علت مسلمان شدن ایشان

یک چیز است. ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خویش.

را در اسلام پند... مردم ایران پیش از هر ملت دیگر به روح و معنی اسلامی

توجه داشتند، به همین دلیل توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملتی،

دیگر بیشتر بود و تبیح در میان ایرانیان نفوذ بیشتری یافت. یعنی در

ایرانیان روح اسلام و معنی اسلام را در نزد خاندان رسالت یافتند. نقطه‌ی

خاندان رسالت بودند که پاسخگویی بر شیعه و نیز حامی واقعی روح

ایرانیان بودند... خاندان رسالت پناهگاه عدل اسلامی، مخصوصاً از نظر

مسلمانان غیرعرب بود...»

نتیجه بحث منظوری، بنابر «تلقی او از کل پدیده ناسیونالیسم

فرهنگی در ایران جدید است، و این تلقی همه متفکرانی که در مورد

اعتقاد و لایوت عناصر اسلامی وجدان تاریخی ایران اصوار می‌دورند، را

لایا خرافانه‌خواه یا ناسیونالیستها برخورد پیدا می‌کند، مشترک است.

هر جلوه جدید ناسیونالیسم، لاجرم به تجدید این تعارض می‌انجامد...»

روزم متنوع کردن شیوه‌های آموزش

ارائه آموزش

فر

آموزش عالی ایران

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

مصلطفی کر باسیون

